

بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار

سید محمدعلی میرمؤمنی*

دکتر محسن ایزدیار**

چکیده

هنرورزی‌های زبانی و معنایی حافظ نوعی رستاخیز شعری است که گاه سخنش را چنان رازآلود و پیچ در پیچ نمایانده که تفسیرها و تعلیقات فراوان بر شعرش به طور عام و برخی از بیت‌هایش به طور خاص صورت گرفته است. این رازآلودگی به دو سطح واژگانی و ترکیبی مربوط می‌شود. در رنگین کمان شعر حافظ ده بیت هست که خواجه لفظ پرگار را در آنها به کار گرفته است و در این مقاله از آنها به عنوان «بیت‌های پرگاری» حافظ یاد می‌شود. از مجموع بیت‌هایی که حافظ این وسیله ترسیمی هندسی را در آنها به کار گرفته است برخی ساده‌اند و پاره‌ای پیچیده. به زعم نگارندگان این مقاله، یکی از پیچیده‌ترین بیت‌های حافظ این بیت است:

چو نقطه گفتمش اندر میان دایره‌ای به خنده گفت که ای حافظ این چه پرگاری

بی‌شک شارحان و مفسران بی‌شماری در گره‌گشایی بیت‌های پیچیده حافظ سهیم بوده‌اند ولی بر اساس بررسی‌های انجام‌شده در باره بیت بالا یا شرحی آرایه نداده‌اند و یا «بر حسب فکر گمانی کرده‌اند»؛ که البته در تعبیر و توصیف و توجیه بیت قانع‌کننده نبوده است. از این روی این بیت را از جمله بیت‌های مجهول شعر حافظ می‌توان قلمداد کرد. مقاله حاضر تلاشی بوده است برای پرده‌برداری از هنرورزی ذهنی و زبانی حافظ در بیت‌های پرگاری، به ویژه ابهام‌زدایی و کشف معنی بیت بالا.

واژه‌های کلیدی

پرگار، پرگار در شعر، غزل، شعر حافظ

* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، اراک، ایران

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، گروه زبان و ادبیات فارسی، اراک، ایران. (نویسنده مسؤل)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۱۸

روانی یا پیچیدگی متن شعر، برخاسته از عملکرد شاعر در گزینش واژه‌ها، به‌کارگیری آنها و چگونگی چیدمان الفاظ در کنار یک‌دیگر است. سخن حافظ سخنی است چند لایه، پر مفهوم و پر از صناعات ادبی ولی روان، خوش‌آهنگ و به دور از تعقیدات لفظی؛ اما از حیث معنایی می‌توان گفت اشعار حافظ سیماب‌گون است، لغزنده و شکل‌پذیر است. زیبایی‌اش هم در همین است. هر کسی از ظن خود یارش می‌شود و می‌پندارد که خواجه همان است که او پنداشته است.

بسیاری از بزرگان ادب فارسی در شرح و تعلیق و تفسیر شعر حافظ همت‌ها کرده‌اند و منت‌ها نهاده‌اند و از جمله برخی بیت‌های پرگاری حافظ را توضیح داده‌اند ولی در شرح و تفسیر و یا گره‌گشایی این بیت:

چو نقطه گفتمش اندر میان دایره‌ای به خنده گفت که ای حافظ این چه پرگاری

(حافظ، ۱۳۹۳: ۴۴۳)

یا ورود نکرده‌اند و یا «بر حسب فکر گمانی کرده‌اند».

این مقاله به پیچیدگی‌های نظری و مشرب فکری و یا ایدئولوژی و جهان‌بینی حافظ نمی‌پردازد بلکه سعی دارد با رویکردی کلی به بیت‌های پرگاری حافظ به شرح و تحلیل آنها پردازد و در نهایت به گره‌گشایی بیت بالا نایل شود.

پرگار در شعر شاعران

در فرهنگ معین ذیل کلمه پرگار آمده است: «آلتی هندسی برای کشیدن دایره و خطوط، شاغول، فلک، مدار گیتی، گردون، جهان، عالم، قضا و قدر، سرنوشت، مکر و حيله، تدبیر، افسون دایره، حلقه، طوق، چنبر، اسباب، سامان، جمعیت، اشیاء عالم، آشیانه» و اما برای توضیح بیشتر از آن چه دکتر معین در فرهنگ لغات آورده‌اند می‌توان اشاره کرد که پرگار وسیله‌ای برای رسم می‌باشد که دارای دو محور یا پایه است و این دو پایه در نقطه‌ای که آن را

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۱ ❖ پاییز ۱۳۹۸

بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار ۷۹

سر پرگار می‌نامند به یکدیگر وصل شده‌اند. شکل ظاهری پرگار بی‌شبهت به انسان نیست، دارای دو پا و یک سر. از دو پا یا دو بازوی پرگار هنگام رسم، حتماً یکی ثابت است و دیگری حول محور ثابت، دایره‌وار می‌چرخد. اثری که از وسیله پرگار روی سطح صاف برجای می‌ماند یک نقطه در میان و دایره‌ای گرداگرد آن نقطه است. نکته ظریف که اکثر شعرا از آن استفاده کرده‌اند آن است که پای ثابت پرگار که اثرش رو صفحه یک نقطه است، دور خودش می‌چرخد و در هر لحظه از چرخش نگاهش رو به بازوی متحرک بوده و محاط است؛ بازوی متحرک که اثرش روی صفحه یک دایره است دور نقطه میانی چرخیده و بر آن محیط است. ابهامات و پیچیدگی‌های شعری حافظ گاه وجهی واژگانی دارند و گاه وجهی ترکیبی. بدیهی است واژه «پرگار» از گونه واژه‌هایی مانند رند، دیر مغان، پیر، میکده، و ... نیست که در شعر حافظ نیازی به تأویل و تفسیر واژگانی داشته باشد بلکه تصویرهایی که خواهی با این واژه ترسیم کرده است گاه نیازمند تأویل و تفسیر است. برای آن که اعتلای شعر حافظ و گستره پرواز سیمرخ خیالش را بیش از پیش دریابیم، به بررسی کاربرد پرگار در شعر چهار شاعر بلندآوازه شعر فارسی می‌پردازیم.

عطار

در شعر شوریده نیشابور، مطابق انتظاری که می‌رود «پرگار» با رویکردی عارفانه و عاشقانه چنین به کار رفته است:

کنون چون نقطه ساکن باش یک چند که سرگردان بسی بودی چو پرگار

(عطار، ۱۳۹۳: ۳۶۹)

گر نقطه دل به جای بودی سرگشته نبودمی چو پرگار

(همان: ۳۷۶)

گه به پهلوی عجز می‌رفتیم گه به سر می‌شدیم چون پرگار

(همان: ۳۷۸)

شاعر در این نمونه‌ها سرگشتگی و حیرانی را از پرگار مستفاد کرده است.

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۱ ❖ پاییز ۱۳۹۸

۸۰ بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار

مولانا جلال‌الدین

به گورد نقطه خوبی و مستی به سرگردنده چون پرگار بودیم

(مولوی، ۱۳۵۱: ۵۸۴)

بیایید بیایید به گلزار بگردیم برین نقطه اقبال چو پرگار بگردیم

(همان: ۵۶۶)

گر نهی پرگار به تن تا بدانی حد ما حد ما خودای برادر لایق پرگار نیست

(همان: ۱۸۸)

در این بیت‌ها نیز سرگشتگی و محدودیت پرگار مراد شاعر است و معنا و مفهوم پیچیده‌ای در آنها وجود ندارد.

سعدی

شیخ اجل همچون دیگر شاعران، تلقی مشابهی را از پرگار با زبانی که ویژه اوست در این بیت‌ها به کار برده است:

آن بر سر گنج است که چون نقطه به کنجی بنشیند و سرگشته چو پرگار نباشد

(سعدی، ۱۳۸۳: ۴۲۶)

عمرها در سینه پنهان داشتم اسرار دل نقطه سر عاقبت بیرون شد از پرگار دل

(همان: ۴۹۴)

بیدل دهلوی

خط پرگار وحدت را سراپایی نمی‌باشد به گرد ابتدا و انتهای خویشتن گشتم

(بیدل، ۱۳۸۶: ۱۰۰۶)

عمرها شد بر خط پرگار جولان می‌کنیم رفتن ما آمدن‌ها آمدن‌ها رفتن است

(همان: ۴۶۶)

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۱ ❖ پاییز ۱۳۹۸

بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار ۸۱

چون خط پرگار بیدل منزل ما جاده است جست و جویهای هوس آغاز کرد انجام را

(همان: ۱۲۶)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نگاه این بزرگان ادب پارسی به واژه پرگار و کاربرد معنایی آن در اشعارشان، کاربردی یکرویه، ساده و بی‌آلایش با رویکردی عارفانه یا عاشقانه است. اغلب شاعران نتیجه مفهومی را که در ذهن داشته‌اند و کاری که این وسیله هندسی یعنی پرگار انجام می‌دهد در قالب تشبیهی ساده ارائه داده‌اند. می‌توان ادعا کرد همه شاعران در کاربرد پرگار در شعر از حیث مضمونی و مفهومی، راه همسان رفته‌اند، هرچند واژه‌ها و دوره‌های شعریشان متفاوت بوده است.

پرگار و حافظ

چنان‌که گفته آمد واژه «پرگار» در شعر حافظ ده بار به کار رفته است، نه بار در غزل‌های وی و یک بار در قصیده‌ای برای شاه ابو اسحاق:

خیز تا برکلک آن نقاش جان‌افشان کنیم کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

(حافظ، ۱۳۹۳: ۷۷)

آسوده بر کنار چو پرگار می‌شدم دوران چو نقطه عاقبتم در میان گرفت

(همان: ۸۷)

چه کند کز پی دوران نرود چون پرگار هر که در دایره گردش ایام افتاد

(همان: ۱۱۱)

آن که پر نقش زد این دایره مینایی کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد

(همان: ۱۴۱)

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سرگرداند

(همان: ۱۹۳)

۸۲ بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار

دل چو پرگار به هر سو دورانی می‌کرد و اندر آن دایره سرگشته پا بر جا بود

(همان: ۲۰۳)

چندان که بر کنار چو پرگار می‌شدم دوران چو نقطه ره به میانم نمی‌دهد

(همان: ۲۲۹)

گر مساعد شوم دایره چرخ کبود هم به دست آورمش باز به پرگار دگر

(همان: ۲۵۲)

چو نقطه گفتمش اندر میان دایره آی به خنده گفت که ای حافظ این چه پرگاری

(همان: ۴۴۳)

و در قصیده‌ای:

چرا به صد غم و حسرت سپهر دایره شکل مرا چو نقطه پرگار در میان گیرد

(حافظ، ۱۳۸۵: ۵۶۸)

با نگاهی اجمالی به این بیت‌ها این نتیجه حاصل می‌شود که حافظ در به کارگیری این وسیله هندسی، گستره ذهنی و هنری بیشتری را در مقایسه با دیگر شاعران و هنروران داشته است. ذهن پویا و خلاق حافظ آن‌چنان به این ابزار معطوف بوده که جوانب و زوایای گوناگونی از کاربرد ابزاری آن را به نمایش گذاشته است، به طوری که مفاهیمی چون: عقل، عشق، جبر، گستره پدیده‌ها و مخلوقات جهان هستی، سرگستگی و حیرانی، عاشقی و معشوقی، محدودیت در عالم امکان، قضا و قدر، طراحی، توانایی، علم و... برخی از حوزه‌های معنایی و محتوایی شعرهایی است که در به کارگیری واژه پرگار به آنها دامن زده است. چنان‌که معمول حافظ است واژه پرگار نیز با سه رویکرد در شعر وی به کار رفته است: عاشقانه؛ عارفانه؛ عاشقانه و عارفانه. در ادامه فقط به بررسی ابیاتی می‌پردازیم که در آنها واژه «پرگار» دارای ابهام و پیچیدگی معنایی می‌باشد.

در غزل ۱۹۳:

بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار ۸۳

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سرگردانند

(حافظ، ۱۹۳: ۱۳۹۳)

این بیت از جمله بیت‌هایی است که مفسران و شارحان شعر حافظ در باره آن اختلاف نظر دارند. از آن میان به خلاصه‌ای از سه گزارش در باره این بیت بسنده می‌کنیم:

گزارش ۱:

«... نقطه پرگار در واقع نقطه ترسیم‌کننده دایره است. حافظ می‌خواهد بگوید که نقطه پرگار دایره هستی را ترسیم می‌کند. اگر سر پرگار در جای خودش قرار نگیرد دایره ترسیم نمی‌شود. «عاقلان نقطه پرگار وجودند». پرگاری که کل هستی را از ملک تا ملکوت ترسیم می‌کند از کجا شروع می‌شود؟ بی‌تردید از عقل؛ در عین حال نظر حافظ می‌تواند این باشد که هستی آگاهانه شروع شده است، نه احمقانه. عاقلان نقطه پرگار وجودند، یعنی هستی از عقل شروع می‌شود، یک دور (نامتناهی) می‌زند و دوباره به عقل برمی‌گردد... حافظ در اینجا در واقع، برای عقل عظمت خاصی قائل است. این بیت حافظ عظمت عقل را نشان می‌دهد. بر این اساس آنچه حافظ می‌گوید، چیزی جز عقل وجود ندارد و اساساً همه چیز عقل است، در این ترسیم حافظ، همه هستی ظهور عقل است. اما مصراع دوم مصرعی است که عده‌ای فکر می‌کنند که معنای آن برتری عشق است و بی‌اعتباری عقل: عشق داند که در این دایره سرگردانند! اصل حرف حافظ درست است ولی حافظ این را نمی‌گوید!... در واقع سر است و گرداندن سر، نه سرگردانی به معنی بی‌هویتی و فقدان تشخیص. این نشان‌گر عظمت عقل است و حتی بالاتر از عشق بودن عقل. عشق در اینجا چرخیدن و گردیدن عقل را می‌بیند عقل در چرخش خودش هستی را ترسیم می‌کند و این عظمت عقل است. حالا شما اگر این شعر را به دست افراد عادی و اهل شعر و ادب عادی بدهید فکر می‌کنید از این بیت چه چیزی برداشت می‌کنند؟ جز این که عقل سرگردان و بدبخت است و عشق است که همه چیز را می‌فهمد! آن‌ها به این نکته توجه ندارند که عشق بدون عقل اساساً چه می‌فهمد؟ آیا عشق با عقل می‌فهمد یا با عشق؟» (ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۸۸: ۳۴۴)

گزارش ۲:

«عاقلان: خردمندان / بالکنایه: اهل حکمت و فلسفه که همه چیز را به استدلال و عقل می‌سنجد.
- نقطه پرگار وجود: مرکز دایره هستی / با ارزش‌ترین موجودات هستی.
- این دایره: این گردش عشق و دایره جهان / یا دایره هستی.
- معنی: عاقلان مرکز دایره هستی و با ارزش هستند، لیکن عشق می‌داند که در جهان هستی
یا دایره عشق سرگردان هستند و چیزی از عشق نمی‌دانند.
- بالکنایه: اهل حکمت و فلسفه و عاقلان جهان، نقطه اصلی هستند و با ارزش‌ترین
موجودات عالم هستند، با این همه عشق می‌داند که ایشان در دایره هستی و دایره عشق
سرگردان هستند و چیزی نمی‌دانند.

- تعبیر: راز هستی را عشق می‌داند و با عقل این گره باز نشدنی نیست.» (ثروتیان، ۱۳۸۷: ۳۱۴)

گزارش ۳:

«... مراد در عاقلان با توجه به محتوای بیت (که خود از شمار مضامین ستیز عقل و عشق با
یکدیگر است) حکما و فلاسفه و به طور کلی اهل حکمت نظری است، زیرا بدیهی است که
همه عاقلان به معنای عام کلمه در موضوعاتی از این دست ورود نمی‌کنند. اما همین حکما نیز
که به مدد تعقل و تدبر خویش چشم و چراغ عالم‌اند (یا باری دعوی آن دارند) در حل
رازهای آفرینش فرو مانده و به ناتوانی خود خستو گردیده‌اند. لطف بیان در این است که شاعر
«عشق» را چون یک فرد انسانی به شهادت و حکمیت در این دعوا فرا می‌خواند و او نیز حکم
بر همان سرگشتگی اهل حکمت و به طور کلی تفکر عقلانی در باب مسایل رازناک جهان
هستی می‌کند.» (حمیدیان، ۱۳۸۹: ۶۱۷)

البته همان‌طور که گفته آمد از زیبایی‌ها و عجایب شعر حافظ است که هر شخصی را
جذب خود می‌کند با برداشت‌های گوناگون و گاه متضاد از اشعارش. نگارندگان بر این باورند
که اگر حافظ قرار بود در خلق آثارش عقل‌گرا باشد، هیچ‌گاه نمی‌توانست این غزل‌های شیرین
باطراوت را بسراید و تا آن‌جا که ما دریافته‌ایم دفتر عقل و علم خواجه، اغلب در گرو خانه
خمار بوده است و او آن‌چنان وقعی به عقل نمی‌گذاشت.

بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار ۸۵

سال‌ها دفتر ما در گرو صهبا بود رونق میکده از درس و دعای ما بود

(حافظ، ۱۳۹۳: ۲۰۳)

نگارندگان مراد سخن حافظ را این‌گونه می‌انگارند: هر چند دنیا را عقل ساخته است ولی عشق می‌داند که عقل با حساب و کتابش راه به جایی نمی‌برد و در دایره تنگ مخلوقات گیر افتاده و دور خودش می‌چرخد و حیران است. حافظ با کنایه می‌گوید: تنها راه رهایی از عالم ممکنات، عاشق شدن است. فقط عشق می‌تواند ما را از دایره تنگ و محدود مادیات به بیرون پرتاب کند. عقل حداکثر می‌تواند وسیله‌ای بسازد که ما را با خود به آن سوی کهکشان ببرد ولی آیا به جایی که گاه با روحمان در خواب به آن جهان پر می‌کشیم، با هیچ موشکی می‌توانیم برویم و در چشم برهم زدنی باز به تمنان برگردیم؟

در غزل ۲۵۲:

گر مساعد شوم دایره چرخ کبود هم به دست آورمش باز به پرگار دگر

(همان: ۲۵۲)

کلمه پرگار در این غزل و غزل ۴۴۳ که در ادامه آن را بررسی می‌کنیم به یک معنا آورده شده و با بقیه پرگارها در دیوان حافظ کمابیش تفاوت مفهومی دارد. در مصراع نخست آن‌جا که می‌فرماید: «گر مساعد شوم دایره چرخ کبود»، اشاره حافظ به بحث اقبال و قضا و قدر است. خواجه اعتقاد به پیشانی‌نوشت دارد و سعی و کوشش را برای رسیدن به هدف در زندگی کافی نمی‌داند:

آیین تقوی ما نیز دانیم لیکن چه چاره با بخت گمراه

(همان: ۴۱۸)

به هر روی، چرخ‌چی که مانند زاهدان عبوس ازرق‌پوش و دل‌گرفته و کبود است و تقدیر هرکسی به دست اوست اگر مرحمتی کند و بخت خواجه را باز نماید، بار دیگر می‌تواند معشوقش را به چنگ آورد و در بر بکشد، معشوقی که چندی است از دست حافظ رفته است. یار اگر رفت و حق صحبت دیرین نشناخت حاش الله که روم من ز پی یار دگر

(همان: ۲۵۲)

۸۶ بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار

توضیح بیشتر در باره واژه «پرگار» را به قسمت غزل ۴۴۳ می‌سپاریم. از بررسی بیت‌های یادشده (تعداد هشت بیت) در شعر حافظ مستفاد می‌شود که پرگار در تمامی این بیت‌ها با رویکردی تقریباً مشابه با کاربرد پرگار در شعر دیگر شاعران متقدم، به کار رفته است. به بیان دیگر، رویکرد حافظ در این هشت بیت رویکردی عرفانی و با تصویرگری عارفانه مشابه رویکرد شاعران دیگر بوده است.

یکی از بیت‌های پرگاری حافظ نیز در قصیده‌ای آمده است:

چرا به صد غم و حسرت سپهر دایره شکل مرا چو نقطه پرگار در میان گیرد
(حافظ، ۱۳۸۵: ۵۶۸)

که با توجه به مشابهت مضمونی و کاربردی این بیت با دیگر بیت‌های پرگاری شرح داده شده از بررسی آن در می‌گذریم.

در غزل ۴۴۳:

آن‌چه شعر حافظ را از شعر دیگر شاعران در کاربرد پرگار متمایز و ممتاز می‌سازد و این ویژگی حتی نسبت به دیگر شعرهای خود حافظ هم تسری می‌یابد بیتی است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم:

چو نقطه گفتمش اندر میان دایره‌ای به خنده گفت که ای حافظ این چه پرگاری
(حافظ، ۱۳۹۳: ۴۴۳)

زیبایی غزلی که این بیت در آن راه یافته است و ضرورت تحلیل بیشتر در باره آن ایجاب می‌کند که تمام غزل را از نظر بگذرانیم:

چو سرو اگر بخرامی دمی به گلزاری	خورد ز غیرت روی تو هر گلی خاری
ز کفر زلف تو هر حلقه‌ای و آشوبی	ز سحر چشم تو هر گوشه‌ای و بیماری
مرو چو بخت من ای چشم مست یار به خواب	که در پی است ز هر سویت آه بیداری
نثار خاک رهت نقد جان من هر چند	که نیست نقد روان را بر تو مقصداری

بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار ۸۷

دلا همیشه مزن لاف زلف دلبنان
چو تیره رای شوی کی گشایدت کاری
سرم برفت و زمانی به سر نرفت این کار
دلیم گرفت و نبودت غم گرفتاری
چو نقطه گفتمش اندر میان دایره آی
به خنده گفت که ای حافظ این چه پرگاری

(همان)

در غزل‌هایی که بیت‌های پرگاری حافظ در آنها به کار رفته است و از نظر گذشت پرگار اغلب به معنی قضا و قدر، جبر، جهان هستی و مخلوقات، خلقت جهان توسط خداوند، عاشق و معشوق و تعبیری از این دست بود ولی در این غزل و غزل ۲۵۲ تفاوت معنایی ویژه‌ای یافته است چندان که مفسران و شارحان شعر خواجه (و از آن جمله علامه قزوینی) را با ابهام مواجه ساخته است. در مقدمه دیوان حافظ به سعی سایه آمده است:

«در دیوان حافظ ابیاتی هست که برای یافتن صورت صحیح آن از نسخه‌های موجود مددی نمی‌توان گرفت:

چو نقطه گفتمش اندر میان دایره آی به خنده گفت که ای حافظ این چه پرگاری

علامه قزوینی نوشته‌اند: ... تصحیح قطعی این مصراع و حاق مقصود از آن درست معلوم نشد و گویا خواجه کلمه پرگار را در یک معنی دیگری غیر معنی افزار معروف نیز استعمال می‌کرده است، شاید به معنی مکر و حيله و تدبیر و افسون و نحو ذلک چنان‌که از بیت دیگر او گویا استنباط می‌شود:

گر مساعد شوم دایره چرخ کبود هم به دست آورمش باز به پرگار دگر»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۳۷)

در ادامه بحث علامه قزوینی، ابتهاج می‌نویسد:

«اما اشکال در عبارت «این چه پرگاری» است. جمله فعلی لازم دارد که نیست و قرینه‌ای هم برای حذف فعل نیامده است. از نسخه‌های دیگر هم گرهی وا نمی‌شود:

۱- به خنده گفت که حافظ چه جای پرگاری

۲- به خنده گفت که حافظ برو چه پرگاری

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۱ ❖ پاییز ۱۳۹۸

۸۸ بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار

۳- به خنده گفت که حافظ برو چو پرگاری

۴- به خنده گفت که حافظ عجب چه پرگاری

۵- به خنده گفت که حافظ که این چه پرگاری

و ناچار، صورت «به خنده گفت که حافظ چه جای پرگاری» را در متن قرار دادیم و شاید

برو چه پرگاری مناسب‌تر باشد.» (همان: ۳۸)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، به عنوان نمونه‌ای از مصححان دیوان حافظ، علامه قزوینی و

هوشنگ ابتهاج در ثبت صورت صحیح این بیت به شبهه افتاده‌اند.

یکی دیگر از شارحان در باره این بیت چنین می‌گوید:

«... سرانجام گمان این نگارنده آن است که حيله و نيرنگ مذکور در دهخدا و معنای حدسی قزوینی، معنای اصلی واژه نبوده و برای آن قدری غلیظ باشد بلکه همان معانی که ذکر شد (شگرد، صنعت، مهارت و فوت و فن) حداکثر چیزی چون لطائف‌الحیل برای آن مناسب باشد، گو این که میان این‌ها و معنای مکر و حيله و نيرنگ نیز چندان فاصله‌ای نیست، زیرا عملاً واژه‌هایی چون چاره، صنعت، و خود حيله (در اصل: چاره) به مرور از معنی مثبت به منفی گراییده‌اند. در مورد پرگار نیز از آن‌جا که استفاده از آن در کارهای دقیق و پیچیده مستلزم مهارت است امکان داشته همان تحولی روی داده باشد که در باب واژه‌های یاد شده.» (حمیدیان، ۱۳۸۹: ۸۲۳)

بیت مذکور را ثروتیان در کتاب شرح غزلیات حافظ تشریح نکرده‌اند، اما در باره بیت:

گر مساعد شوم دایره چرخ کبود هم به دست آورمش باز به پرگار دگر

(حافظ، ۱۳۹۳: ۲۵۲)

چنین آورده‌اند: «چرخ کبود: فلک کبود رنگ، آسمان. دایره چرخ کبود: حلقه و کمند آسمان که به شکل دایره است. معنی: اگر دایره آسمان آبی با من مساعد بشود من او را باز در پرگار دیگر به دست می‌آورم. بالکنایه: اگر روزگار مساعد باشد و فرصت پیش بیاید می‌روم و او را در ولایتی دیگر پیدا می‌کنم، یا در نزد او می‌مانم و یا بر می‌گردم.» (ثروتیان، ۱۳۸۷: ۱۴۳۴)

البته با استدلالی که در پی خواهد آمد، کلمه پرگار در این بیت و بیت زیر قرابت معنایی دارد:

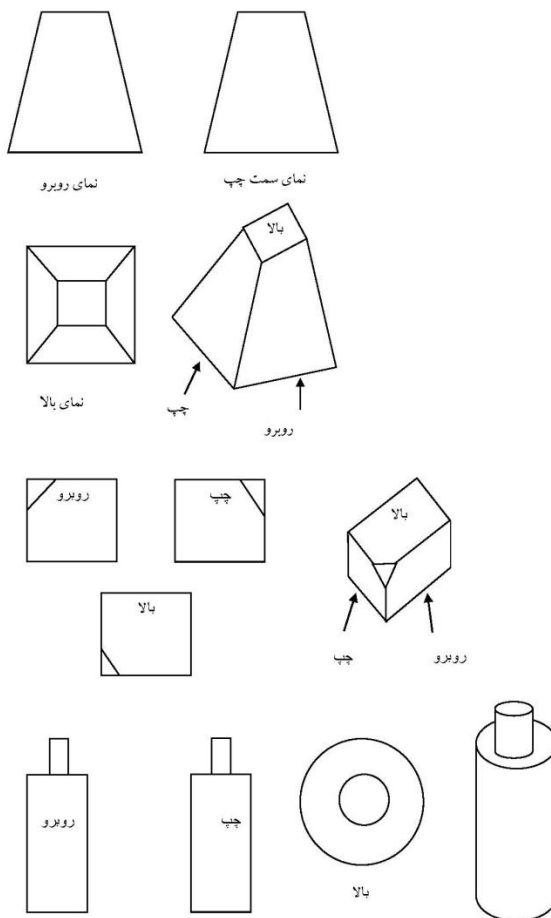
□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۱ ❖ پاییز ۱۳۹۸

بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار ۸۹□□

چون نقطه گفتمش اندر میان دایره آی به خنده گفت که ای حافظ این چه پرگاری

(حافظ، ۱۳۹۳: ۴۴۳)

یک مهندس مکانیک برای آن‌که وسیله‌ای را بسازد، از آن، سه نقشه تهیه می‌کند. یکی از نقشه‌ها نمای روبه‌روی شیء مورد نظر است. دومین نقشه مربوط است به آنچه مهندس از سمت چپ شیء می‌بیند. و آخرین نقشه، نمای جسم مورد نظر را از سمت بالای آن نشان می‌دهد. این سه نقشه را به دست قالب‌ساز می‌دهند و او طبق این سه نما، مدل را ساخته و به دست تراشکار یا ریخته‌گر می‌دهد که جسم طراحی شده، تولید شود. به طور مثال به نقشه‌های زیر دقت فرمایید:

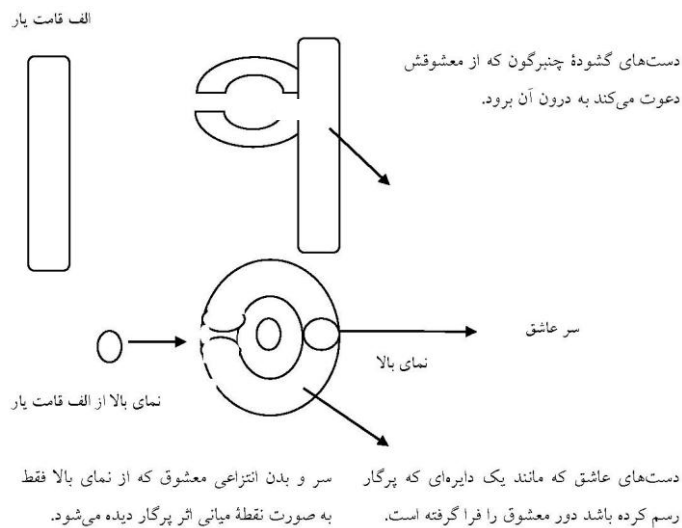


۹۰ بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار

اما این توضیح مختصر مهندسی چه ربطی به گشایش ابهام بیت حافظ دارد؟ با کمال احترام به آنچه استادان گرامی در شرح تفسیر خود از این بیت آورده‌اند، نگارندگان بر آنند که خواجه شیراز این بار نگاه خود را به خود و معشوقش به سمت بالا برده و مانند یک مهندس که ابعاد هندسی خود را از زوایای مختلف و از آن جمله از بالا در نظر می‌گیرد و یا روح و روانی که از بالا نظاره‌گر است، دو انسان را مشاهده کرده است: یکی عاشق است که دست‌های خود را گشوده و دیگری معشوق است که در چند قدمی او ایستاده. اگر مهندس بخواهد نمای این دو نفر را از سمت بالا رسم کند، حلقه‌ای می‌کشد که هنوز بسته نشده و نقطه‌ای که خارج از این حلقه قرار دارد. حلقه نیمه‌باز همان دست‌های گشوده عاشق است که از بالا به صورت چنبری بسته نشده نمایان است و نقطه، همان معشوقی است که عاشق از او دعوت می‌کند به درون حلقه دست‌های او برود.

برای تصویرگری بهتر در ذهنمان، از شکل‌های انتزاعی استفاده می‌کنیم. از قضا در اشعار خواجه شوریذگان، از ریخت دبیره «الف» برای تصویرگری قامت یار به زیبایی استفاده شده است. نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار چه کنم؟! حرف دگر یاد نداد استادم

(حافظ، ۱۳۹۳: ۳۱۷)



□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۱ ❖ پاییز ۱۳۹۸

حال یک بار دیگر به بیت مورد نظر نگاه می‌کنیم:

چو نقطه گفتمش اندر میان دایره آی به خنده گفت که ای حافظ این چه پرگاری

(همان: ۴۴۳)

توضیح و تشریح مصراع اول آورده شد.

اما مصراع دوم: در انواع نسخه‌های دیوان حافظ که موجود است، مصراع دوم به این صورت‌ها ثبت شده است:

۱- به خنده گفت که حافظ چه جای پرگاری

۲- به خنده گفت که حافظ برو چه پرگاری

۳- به خنده گفت که حافظ برو چو پرگاری

۴- به خنده گفت که حافظ عجب چه پرگاری

۵- به خنده گفت که حافظ که این چه پرگاری» (حافظ، ۱۳۸۵: ۳۸)

بدون شک یکی از کسانی که اسباب اختلاف نسخه دیوان حافظ را فراهم آورده است خود حافظ بوده است. آن‌طور که روایان گفته‌اند گاه پیش می‌آمده است که حضرت حافظ غزلی را که سالیان پیش سروده بود باز از نظر می‌گذرانید و نکته‌ای جدید و نغزتر که به ذهنش می‌رسید ثبت می‌کرد، یا واژه‌ای را دگرگون می‌کرد یا بیتی را می‌افزود یا می‌کاست. پس گناه این چند نسخه بودن ابتدا به گردن اوست. سپس آن کاتبان فضولی که به رأی خود در نسخه الهی دست بردند و سلیقه خود را بدون اجازه اعمال کردند. بازهم ممکن است که نسخ از روی سهو، خطایی انجام داده و واژه‌ای را کم و زیاد کرده باشد. به هر حال اکنون در این مصراع مورد بحث پنج روایت وجود دارد. ببینیم کدام یک از آن‌ها پسندیده‌تر می‌تواند بود:

با توجه به معنای مصراع اول که عاشق دست خود را مانند دایره رسم شده توسط پرگار گشوده و از معشوق دعوت می‌کند که به درون آن حلقه برود،

۱- به خنده گفت که حافظ چه جای پرگاری: یعنی معشوق به حافظ می‌خندد و می‌گوید

حافظ! این جا چه جای این کار است!؟

۹۲ بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار

۲- به خنده گفت که حافظ برو چه پرگاری: معشوق باز به حافظ می‌خندد و شاید از روی تمسخر و امر به او می‌گوید دنبال کارش برو و از این فکر که بتواند روزی او را به چنگ آورد بیرون بیاید.

۳- به خنده گفت که حافظ برو چو پرگاری: به دلیل واژه «چو» که اینجا جایش نیست معنای خاصی از این ضبط مستفاد نمی‌شود.

۴- به خنده گفت که حافظ عجب چه پرگاری: معشوق در مقام تعجب برآمده و از این که حافظ دست‌هایش را گشوده و او را به درون چنبر دعوت می‌کند شگفت زده شده و می‌خندد.

۵- به خنده گفت که حافظ این چه پرگاری: معشوق گشاده لب و متعجب از کار حافظ به او می‌گوید که این چه کاری است؟

بار دیگر بجاست که مطلب علامه قزوینی و در پی آن گفته ابتهاج را در مقدمه کتاب دیوان حافظ به سعی سایه در اینجا بیاوریم:

«... تصحیح قطعی این مصراع و حاق مقصود از آن درست معلوم نشد و گویا خواجه کلمه «پرگار» را در یک معنی دیگری غیر معنی افزار معروف نیز استعمال می‌کرده است شاید به معنی مکر و حلیه و تدبیر و افسون و نحو ذلک چنانکه از این بیت دیگر او گویا استنباط می‌شود:

گر مساعد شوم دایره چرخ کبود هم به دست آورمش باز به پرگار دگر»

(همان: ۳۷)

و در ادامه نوشته بالا، آقای ابتهاج می‌افزاید: «اما اشکال در عبارت «این چه پرگاری» است. جمله فعلی لازم دارد که نیست و قرینه‌ای هم برای حذف فعل نیامده است. از نسخه‌های دیگر هم گرهی و نمی‌شود... و ما ناچار، صورت «به خنده گفت که حافظ چه جای پرگاری» را در متن قرار دادیم و شاید برو چه پرگاری مناسب‌تر باشد.» (همان: ۳۸)

در پاسخ به اظهارات ابتهاج باید گفت: عبارت: «این چه پرگاری» در دستور زبان فارسی جزو جمله‌های عاطفی یا تعجبی قرار می‌گیرد و این جمله‌ها احتیاجی به فعل ندارند، خودشان

فی ذاته شبه جمله محسوب می‌شوند.

علامه قزوینی هم در نهایت صورت «به خنده گفت که ای حافظ این چه پرگاری» را ثبت کرده‌اند. با توجه به معنای مصراع اول به نظر نگارندگان یکی از این مصراع‌ها می‌تواند مناسب باشد:

به خنده گفت که ای حافظ این چه پرگاری؟! (ضبط علامه قزوینی) (همان: ۷۱۱)

به خنده گفت که حافظ عجب چه پرگاری! (نسخه مورخ ۸۲۱ کتابخانه دکتر اصغر

مهدوی، تهران) (همان: ۷۰۷)

به خنده گفت که حافظ این چه پرگاری؟! (نسخه مورخ ۸۱۳ کتابخانه ایاصوفیه،

سلیمانیه، استانبول و نسخه نیمه اول قرن نهم، کتابخانه ملی ایران، تهران) (همان: ۷۰۶ و ۷۱۱)

نتیجه‌گیری

سخن در باره زیبایی و راز و رمز شعر حافظ به پایان نمی‌رسد، زیرا جنس کلامش از عشق است و عشق را اگر چه آغاز هست، انجامیش نیست و نیک پیداست که هرچه بیشتر به راز و رمز سخنش راه یابیم درک و التذاذ هنری بیشتری عایدمان می‌شود.

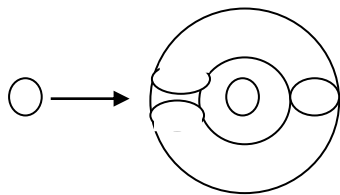
درک سخن حافظ حاصل گذار از دو سطح معنای زبانی و معنای ادبی می‌تواند بود اما گاه باید با فراتر نهاد و دستمایه‌های دیگری را برای کشف پیام واقعی شعر و غزلش یافت.

در مقاله حاضر کاربرد «پرگار» در شعر خواجه شیراز بررسی شد و بیت‌های پرگاریش که در مجموع ده بیت است تحلیل شد و این نتیجه حاصل آمد که رویکرد حافظ به پرگار در نه بیت پرگاری بی‌مشابهت به رویکرد سایر شاعران نبوده است چنان که پرگار را به معنی قضا و قدر، جبر، جهان هستی و مخلوقات، خلقت جهان توسط خداوند، عاشق و معشوق به کار گرفته است البته با وجهی هنری‌تر و شاعرانه‌تر. اما آنچه شعر خواجه را از این حیث متمایز و ممتاز می‌سازد و می‌توان آن را شاهکار هنری حافظ قلمداد کرد این بیت است:

چو نقطه گفتمش اندر میان دایره‌ای به خنده گفت که ای حافظ این چه پرگاری

به دلیل پیچیدگی این بیت در ضبط و درک مفهومی آن میان شارحان و مفسران شعر خواجه پیوسته اختلاف نظر بوده است. ولی در این مقاله با دلایلی که آورده شده است ضبط غالب آن را همان که در بالا آمد پذیرفته‌ایم اگر چه در این گفتار امکان درستی ضبط‌های دیگر با توجه به شرحی که در باره بیت آورده شده است مردود دانسته نشده است.

قرن‌هاست بیت مذکور در هاله‌ای از ابهام و تعقید قرار داشته است و «هر کسی از ظن خود» تعبیری یا شرحی کرده و یا به سادگی از کنار آن گذشته است. کوتاه سخن آن که در جایی ندیده‌ایم پرده از راز آن برداشته باشند.



بررسی راز و رمز تصویرگری حافظ با پرگار ۹۵□□

نگارندگان بر این باورند که پویایی ذهن شاعر تا بدانجاست که نشسته بر بال خیال از بالا نظاره‌گر عاشق (حافظ) است که دست‌های خود را همچون حلقه‌ای گشوده و معشوق که نقطه پرگار است در چند قدمی او ایستاده و عاشق از او می‌خواهد در دایره پرگار دست‌های او جای گیرد.

منابع و مأخذ

- ۱- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. هستی و مستی. تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۸۸.
- ۲- برزگر خالقی، محمدرضا. شاخ نبات حافظ. تهران: انتشارات زوآر، ۱۳۸۲.
- ۳- بیدل دهلوی، عبدالقادر. دیوان بیدل دهلوی. تصحیح اکبر بهداروند، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۶.
- ۴- ثروتیان، بهروز. شرح غزلیات حافظ. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۷.
- ۵- حافظ، شمس‌الدین. دیوان حافظ. به سعی سایه، تهران: نشر کارنامه، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۵.
- ۶- _____ . دیوان حافظ. تصحیح قزوینی - غنی، اصفهان: دستخط، چاپ چهارم، بهار ۱۳۹۳.
- ۷- حمیدیان، سعید. شرح شوق. تهران: نشر قطره، ۱۳۸۹.
- ۸- سعدی، مشرف‌الدین. کلیات سعدی. به کوشش مظاهر مصفا، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۸۳.
- ۹- عطار، فریدالدین محمد. دیوان عطار نیشابوری. تصحیح مهدی مدائنی - مهران افشاری، تهران: انتشارات چرخ، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- ۱۰- قیصری، ابراهیم. حافظ عاشق و رند و تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۹۴.
- ۱۱- کزازی، میرجلال‌الدین. از کاف تا نون. تهران: نشر قطره، ۱۳۹۰.
- ۱۲- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد. دیوان شمس تبریزی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۱.